



10.30495/CLQ.2024.1977662.2510

Research Article

Analysis and Adaptation of Shirvani's Safa al-Qulob and Sheikh Bahayi's Nan and Halwa based on Genet's theory of Transtextuality

Ayat Shokati^{1*} , Mohammad Reza Beigi²

Abstract

To create his work, the poet or writer is challenged with a world of impressions from other texts in his mind, and he creates with the connection he has with his previous or contemporary works, and in this way, he establishes a link between the texts in different ways. which can be studied and analyzed as transtextuality. Bread and halwa is a text that Shirvani was influenced by in writing Safa al-Qulob. Both works are educational-mystical works. Since Genet's transtextuality is much broader than other intertextual theories in terms of division and detail, the main goal of this research is to discover the types of transtextual relationships between Safa al-Qulob and bread and halwa. In this article, an attempt has been made to answer this question by comparative-analytical-documentary method, which of the divisions of Genet's transtextuality theory is exemplified in a comparative comparison between Safa al-Qulob and Nan and Halwa? The results of the research show that Shirvani has consciously established an intertextual relationship with nan and halwa, and in this regard, there are various types of transtextual relationships, including intertextuality (explicit, indirect, and implied), paratextuality, metatextuality, sertextuality, and hypertextuality (coherence and transtextuality) has benefited.

Keywords: Shirvani, Sheikh Bahayi, Safa al-Qulob, Nan and Halwa, Tramatin, Genet

How to Cite: Shokati A, Beigi MR., Analysis and Adaptation of Shirvani's Safa al-Qulob and Sheikh Bahayi's Nan and Halwa based on Genet's theory of Transtextuality, Journal of Comparative Literature Studies, 2023;17(67):282-299.

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran

2. Assistant Professor Payam Noor University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Ayat Shokati

Email: Shokati81@yahoo.com

Receive Date: 14.01.2023

Accept Date: 27.01.2024



تحلیل و تطبیق صفاءالقلوب شیروانی و نان و حلواى شیخ بهایی بر اساس نظریه ترامتنیت ژنت

آیت شوکتی^{*۱}، محمد رضا بیگی^۲

چکیده

شاعر یا نویسنده برای خلق اثر خود با دنیایی از تاثرات از متون دیگر در ذهن خود در چالش است و با ارتباطی که با آثار پیش یا معاصر خود دارد، دست به آفرینش می‌زند و از این طریق بین متن‌ها به شیوه‌های مختلف پیوند برقرار می‌کند که به عنوان ترامتنیت قابل مطالعه و بررسی است. نان و حلوا به عنوان متنی است که شیروانی در نوشتن صفاءالقلوب از آن تاثیر پذیرفته است. هر دو اثر، اثری تعلیمی-عرفانی است. از آنجا که ترامتنیت ژنت به لحاظ تقسیم‌بندی و جزئی‌نگری خیلی گسترده‌تر از نظریات بینامتنی دیگر است، هدف اصلی این پژوهش، کشف انواع روابط ترامتنی بین صفاءالقلوب و نان و حلوا است. در این مقاله تلاش شده به روش تطبیقی-تحلیلی-اسنادی به این پرسش پاسخ داده شود که کدامیک از تقسیمات نظریه ترامتنیت ژنت در مقایسه تطبیقی بین صفاءالقلوب و نان و حلوا مصداق پیدا می‌کند؟ نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که شیروانی، آگاهانه با نان و حلوا رابطه بینامتنی برقرار کرده و در این راستا از انواع روابط ترامتنی از جمله بینامتنیت(صریح، غیرصریح و ضمنی)، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت(همانگونگی و تراگونگی) بهره برده است.

واژگان کلیدی: شیروانی، شیخ‌بهایی، صفاءالقلوب، نان و حلوا، ترامتنیت، ژنت.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

۲. استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

ایمیل: Shokati81@yahoo.com

نویسنده مسئول: آیت شوکتی

مقدمه و بیان مسئله

روابط بین متون از موضوعات برجسته‌ای است که نظر پژوهشگرانی مانند کریستوا، بارت، ریفاتر، بلوم، ژنت و ... را به خود جلب کرده است. در سال ۱۹۲۱، باختین برای اولین بار بررسی روابط بین متن‌ها را پایه‌گذاری کرد و برای این منظور از اصطلاح گفتگو میان متن‌ها استفاده کرد. وی بر این باور بود که یک متن پیوسته در حال مکالمه و گفتگو با متون دیگر است. بعد از وی، کریستوا در خصوص همین موضوع مطالعه و با طرح مساله بینامتنیت، نگرش تازه‌ای را بر مطالعه متون آغاز کرد. پس از ژولیا کریستوا، رولان بارت، بینامتنیت را گسترش داد و به این نتیجه رسید که هر متنی باز یافتی از نوشته‌های پیشین است. در نهایت ژرار ژنت در روابط میان متون از اصطلاح ترامتنیت استفاده کرد و بینامتنیت را زیرمجموعه‌ای از ترامتنیت دانست. ترامتنیت از نظر نقد نوین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ترامتنیت به روابط حاکم بر متون توجه دارد و نشانگر حضور یک متن در متن دیگر می‌باشد که به ۵ زیرشاخه بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت تقسیم شده در حالی که قبل از ژنت افراد دیگری از جمله کریستوا در بررسی روابط بین متون فقط به روابط بینامتنی توجه داشته و از پرداختن به سایر شاخه‌ها غفلت ورزیده است. این نواقص در نظریه ترامتنیت با نگاه ریزبین و نگرش دقیق و موشکافانه ژنت برطرف شده و همه ابعاد تاثیرپذیری حاکم بر متون را تحت‌الشعاع قرار داده و جریان جدیدی را در ارتباط متون خلق کرده است. نحوه استفاده از متون پیشین و توجه به روابط بین متون، نشانگر خلاقیت نویسنده می‌باشد.

نان و حلوا به عنوان پیش متن مورد توجه حزین شیروانی بوده و حزین بین صفاءالقلوب و نان و حلوا رابطه بینامتنی برقرار کرده است. با این رابطه، حضور پیش‌متن نان و حلوا در صفاءالقلوب به شکلهای متفاوت قابل رویت بوده و تاثیرپذیری حزین از شیخ‌بهای مبرهن و آشکار است. پژوهش حاضر با نگاه ژنتی به روابط بین نسخه خطی صفاءالقلوب حزین شیروانی و نان و حلوای شیخ‌بهای می‌پردازد و قصد دارد به این سوال پاسخ دهد که: جلوه‌های روابط ترامتنی بین صفاءالقلوب و نان و حلوا و نحوه گفتگو بین آنها کدام است؟

مقایسه صفاءالقلوب و نان و حلوا و بررسی روابط بین این دو و واکاوی روابط هم‌حضور آنها بر اساس نظریه ترامتنیت ژنت، هدف اصلی این پژوهش است و نگارنده قصد دارد با بهره‌گیری از نظریه ترامتنیت ژرار ژنت، چگونگی رابطه ترامتنی این دو اثر را بررسی کند. فرضیه اصلی آن است که نان و حلوا به عنوان متن غایب، در شکل‌گیری و خلق صفاءالقلوب به عنوان متن حاضر،

نقش کلیدی داشته است. لذا می‌توان به اشتراک و هم‌صدایی بین صفاءالقلوب و نان و حلوا دست یافت.

این پژوهش از نوع نظری بوده و به روش توصیفی-اسنادی و تحلیل محتوا بر آن است تا روابط میان‌متنی نان و حلوا و صفاءالقلوب را بررسی و شناسایی کند. برای این منظور، ابتدا مباحث نظری تحقیق و ادبیات تحقیق از جمله نظریه ژرار ژنت از منابع معتبر کتابخانه‌ای جمع-آوری شد و سپس با مطالعه تطبیقی بین نان و حلوا و صفاءالقلوب، روابط ترامنتی آنها، مشخص و دسته‌بندی و تحلیل گردید.

پیشینه تحقیق

بر اساس نظریه ترامنتیت پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده از جمله مقاله‌ای با عنوان «تحلیل بینامتنی شاهنامه و تاریخ نوشته‌های عمومی بر مبنای ترامنتیت ژرار ژنت» به قلم پژوهشگران فرشته محمدزاده، محمد جعفر یاحقی و بهمن نامور مطلق» در فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس در بهار ۹۸ چاپ شده است. مقاله دیگری با عنوان «کارکرد نظریه ترامنتیت ژنت در کشف و واکاوی تاثیرپذیری کوش‌نامه از شاهنامه» (۱۳۹۷) از فرهاد نادری و سمیه نادری که در متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان چاپ شده است. مقاله دیگری نیز با عنوان «روابط ترامنتی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی و بوستان و گلستان سعدی» از جواد رحیمی آتانی و فاطمه حیدری (۱۴۰۰) در مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا) قابل استناد است.

در خصوص دو اثر نان و حلوا و صفاءالقلوب، مقاله‌ای از آیت شوکتی با عنوان «آموزه‌های تعلیمی و شگردهای آن در «صفاءالقلوب» و «نان و حلوا» با رویکرد غایتگرایی» در مجله بهار ادب در شهریور ۱۴۰۱ چاپ شده است. همچنین از این نویسنده، مقاله دیگری با عنوان «معرفی نسخه خطی صفاءالقلوب و بررسی ویژگی‌های سبکی آن» در فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج در سال ۱۴۰۰ به چاپ رسیده است.

از آنجا که در مورد روابط و جنبه‌های ترامنتی این دو اثر، در هیچ یک از این پژوهش‌ها، بررسی علمی انجام نگرفته، بنابراین ضروری است برای رسیدن به کشف روابط بین این دو اثر بر اساس نظریه ترامنتیت، همه جوانب و نقاط مشترک این دو اثر بررسی شود. این پژوهش هویت جدیدی به نان و حلوا می‌بخشد و اثبات تاثیرپذیری صفاءالقلوب از نان و حلوا در قالب یک نظریه معتبر علمی، سندیت و هویت علمی می‌یابد.

بحث و بررسی

بعضی از آثار ادبی، الگوی آثار دیگری به لحاظ ساختاری و محتوایی شدند. در سال ۱۹۲۱ میخائیل باختین، گفتگوی میان متنی را مطرح کرد که بر اساس آن، یک متن پیوسته با متون دیگر و عوامل فرامتنی در ارتباط است. (ر.ک: غلامحسین زاده و غلامپور، ۱۳۸۷: ۱۸۱) هر اثر ادبی، با دیگر آثار در حال مکالمه است. (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳)؛ از این رو متن‌ها کاملاً مستقل نیستند و این منجر به چندصدائی متون شده است. بین یک متن با متون دیگر هم‌عصر یا پیشین، مکالمه‌ای مستمر در جریان است. (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۸: ۷۲) و هر متن در حال تعامل با متون دیگر است. از این رو «درباره کتابها نباید جدا از یکدیگر قضاوت کرد. به بیان دیگر، به کتابها نباید به صورت اجسامی مستقل نگاه کرد. یک کتاب هیچ‌گاه به خودی خود کامل نیست.» (poulin, 1988: 186) پس از وی، ژولیا کریستوا، اصطلاح بینامتنیت را ارائه داد که بر اساس آن، «هر متنی، صورت دگرگون شده‌ی متن دیگر است» (ویکلی، ۱۳۸۱: ۴) سپس رولان بارت مفهوم بینامتنیت را توضیح داد. به نظر وی، «هر متنی، بافت جدیدی از گفته‌ها و نوشته‌های پیشین است» (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۶۳) پس از بارت، ژرار ژنت با طرح ترامتنیت، به ارتباط آثار با نگاه جدید و ظریفی، توجه کرد. به نظر وی، یک متن خواه آشکارا و خواه پنهانی، در رابطه با متون دیگر قرار می‌گیرد. (ر.ک: ژنت، ۱۹۹۷: ۲) بر این اساس، اجزاء سازنده یک متن جدید، متون پیش از خود بوده و با عناصر متون قبلی بنا شده است.

شیخ بهایی شاعر دوره صفوی بوده که نان و حلوا یکی از آثار ارزنده اوست که در جایگاه زبرمتن (متن غایب، متن اول، پیش متن) قرار دارد و شیروانی شاعر دوره قاجار در سرودن صفاءالقلوب در جایگاه زیرمتن (متن حاضر یا متن دوم) از آن تاثیر پذیرفته است. خود شیروانی در عنوانی اشاره می‌کند که در سرودن صفاءالقلوب به نان و حلوا شیخ بهایی توجه داشته است: «گفتار در وجه تسمیه کتاب صفاءالقلوب که قرینه نان و حلوا شیخ بهاءالدین عاملی رحمه الله علیه است» (شیروانی، ۱۶۶: ۴۷۴)

با این جمله، حزین، نان و حلوا را به عنوان اساس کار خود و به عنوان متن پیشین معرفی می‌کند و متذکر می‌شود که صفاءالقلوب نظیره‌ای بر نان و حلوا شیخ بهایی است؛ از این رو جا دارد روابط بین این دو اثر بررسی شود.

قبل از ژنت همه روابط بین متون در بینامتنیت خلاصه شده بود در حالی که ژنت، بینامتنیت را زیرمجموعه ترامتنیت دانسته و پنج نوع رابطه را بین متون، مشخص کرد که عبارتند از: بینامتنیت، پیرامتنیت، فرامتنیت، سرمتنیت و بیش‌متنیت. البته در بررسی روابط متون می‌توان

به بافت‌های زبانی و محتوایی دو اثر نیز پرداخت اما از آنجا که این مباحث در حیطه مباحث زبان‌شناسی است، از آن صرف‌نظر می‌شود.

بینامنتیت

«حضور واقعی یک متن در متن دیگر است» (ژنت، ۱۹۹۷: ۱) وی بینامنتیت را بر اساس شاخص صراحت و پوشیدگی به سه نوع صریح، غیر صریح و ضمنی تقسیم کرد. در این مجال قصد نگارنده بر آن است که روشن کند که هم‌حضور صفاءالقلوب و نان و حلوا مربوط به کدام گونه بینامنتی است. با این هدف انواع گونه‌های بینامنتیت بررسی و شواهد مربوط واکاوی و تحلیل می‌شود.

بینامنتیت صریح: در این نوع بینامنتیت، بی‌آنکه مولف متن دوم، مرجع متن خود (متن اول) را مخفی کند، یک متن در متن دیگر آشکارا حضور می‌یابد و مخاطب به راحتی این هم‌حضور را درمی‌یابد. (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸)

مابقی تلبیس ابلیس شقی

علم نبود غیر علم عاشقی

(شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۶)

کز مفادش جان و دل یابد صفا

وه چه خوش فرمود شیخ پر بها

مابقی تلبیس ابلیس شقی

علم نبود غیر علم عاشقی

(شیروانی، ۲۰۱۰: ۴۷۴)

بهترین نمود بینامنتیت صریح در نقل قول مستقیم است. شیروانی با نقل قول مستقیم به طور آشکارا و با ذکر نام شاعر پیش متن (شیخ پر بها = شیخ بهایی)، بیتی از نان و حلوا را عینا در شعر خود می‌آورد و بدین طریق با صراحت کامل، رابطه بینامنتیت برقرار می‌کند.

بینامنتیت غیر صریح: در این نوع از بینامنتیت، حضور پنهان یک متن در متن دیگر، حضوری پنهان دارد. این مخفی‌گری از سوی شاعر یا نویسنده آگاهانه و ارادی است و شاعر و نویسنده به طور عمدی قصد پنهان کردن مرجع و متن اول را دارد. (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸)

ور نباشد دورباش از پیش و پس (شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۱۱)

گر تو جویی دورباش از این و آن (شیروانی، ۱۳۸۵: ۴۷۴)

شیروانی به طور غیر صریح ترکیب «دورباش از این و آن» را از شیخ بهایی گرفته است.

رو قناعت پیشه کن در کنج صبر (شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۱۱)

پا ز دامان قناعت در مکش (همان: ۱۰)

رو قناعت پیشه ساز و کم تلاش (شیروانی، ۱۶۹:۴۷۴) در این مصراع نیز، بی آنکه شیروانی نامی از شیخ بهایی برده باشد، به نان و حلوا توجه داشته و مخاطب را به قناعت فراخوانده است. با عنایت به شواهد فوق، خواننده این هم‌حضوری را کاملاً حس می‌کند.

چند باشی بهر این حلوا و نان زیر منت از فلان و از فلان

(شیخ بهایی، ۱۴:۱۳۸۵)

چند باید رنج برد از این و آن زیر بار منت افتاد از فلان

(شیروانی، ۱۷۱:۴۷۴)

یاد آیامی که با ما داشتی (شیخ بهایی، ۴:۱۳۸۵)

یاد آیامی که خوش بودم وطن (شیروانی، ۱۶۴:۴۷۴)

کهنه انبانی بود پر استخوان

سینه خالی ز مهر گلرخان

سینه نبود کهنه صندوقی بود

سینه گر خالی ز معشوقی بود

(شیخ بهایی، ۷:۱۳۸۵)

کهنه انبانست مکن از وی سراغ

سینه را نبود اگر از عشق داغ

(شیروانی، ۲۰۰:۴۷۴)

حرف الرزق علی الله الکریم (شیخ بهایی، ۱۴:۱۳۸۵)

انما الرزق علی الله بر ملا (شیروانی، ۱۷۲:۴۷۴)

مرغ و ماهی چند سازی زیب خوان (شیخ بهایی، ۱۰:۱۳۸۵)

میدهی از خون دلها زیب خوان (شیروانی، ۱۷۴:۴۷۴)

از چه شد ماکول و ملبوست چنین (شیخ بهایی، ۱۰:۱۳۸۵)

بهر ماکولی زنی گولش تمام (شیروانی، ۱۷۴:۴۷۴)

چند مال شبهه‌ناک آری به کف (شیخ بهایی، ۱۰:۱۳۸۵)

نمود از بی‌شبهه اکل و هم لباس (شیروانی، ۱۷۴:۴۷۴) (نظیر ماکول و ملبوس شیخ بهایی)

نان و حلوا چیست؟ قیل و قال تو (شیخ بهایی، ۲۵:۱۳۸۵)

قال و قال گفتگوهای درشت (شیروانی، ۱۹۶:۴۷۴)

می‌شود تاراج این تخت‌الحنک (شیخ بهایی، ۲۵:۱۳۸۵)

بهر مردم چیست این تخت‌الحنک (شیروانی، ۱۷۷:۴۷۴)

علم چبود؟ از همه پرداختن
جمله را در داو اول باختن
(شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۹)

عشق چبود؟ دست رد افراشتن
ماسوی الله را بهیچ انگاشتن
(شیروانی، ۲۰۱:۴۷۴)

(غیر از مفهوم، واژه های افراشتن و انگاشتن را هم قافیه و همسو با پرداختن و باختن آورده)
نان و حلوا چیست؟ این طول امل (شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۱۴)
این همه طول امل از بهر چیست؟ (شیروانی، ۱۶۷:۴۷۴)
تو بغیر از علم عشق ار دل نهی (شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۷)
هر کسی از علم عشق آگاه شد (شیروانی، ۲۰۱:۴۷۴)
ای مدرّس درس عشقی هم بگوی (شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۷)
ای خوشا آنکس که درس عشق خواند (شیروانی، ۲۰۱:۴۷۴)
خود شیروانی معتقد است که نان و حلوا شیخ بهایی جان و دل را صفا می بخشد و از سوی دیگر کتاب خود را نیز موجب صفای دلها می داند از این رو آن را صفاءالقلوب نامگذاری می کند:

چون همی بودش صفا بهر قلوب کرده شد موسوم با این نام خوب

(همان: ۱۶۵)

شیروانی در انتخاب تخلص خود نیز به کلام شیخ بهایی نظر داشته و این واژه را از کلام وی گرفته است:
عزلت آمد گنج مقصود ای حزین (شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۹)
« کتاب صفاءالقلوب من کلام حزین شیروانی غفر الله ذنوبه و اوالدیه » (شیروانی، ۱۶۳:۴۷۴)
همان طور که شیخ بهایی فردی را که پنجاه سال از عمرش سپری شده اما یک سجده کار آمد نداشته، مورد خطاب قرار داده و به وی هشدار می دهد، شیروانی نیز دقیقاً فردی با این سن و سال را متنبّه می کند و این هم صدایی نمی تواند اتفاقی باشد. بی شک شیروانی از کلام شیخ بهایی متأثر شده و به سخن وی نظر داشته است:

شد همه بر باد آیام شباب
بهر دین یک ذره نمودی شتاب
عمرت از پنجه گذشت و یک سجود
کت به کار آید نکردی ای جهود

(شیخ بهایی، ۱۲:۱۳)

شیروانی نیز در صفاءالقلوب به پنجاه سالگی خویش چنین اشاره می‌کند:

عمر شد در پنجه پنجه کنون از ندامت دل لبالب غرق خون (شیروانی، ۴۷۴: ۲۱۳)

بینامتنیت ضمنی: در این نوع بینامتنیت، مولف متن دوم، نه قصد پنهان کاری بینامتن خود را دارد و نه کاملاً صریح به آن اشاره می‌کند بلکه با آوردن نشانه‌هایی، از بینامتنیت ضمنی بهره می‌گیرد و مخاطب می‌تواند با پرداختن به آن نشانه‌ها، بینامتن را تشخیص دهد و حتی مرجع آن را نیز بشناسد. (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹) هر نویسنده در خلق اثر خود از این نشانه‌ها بهره می‌گیرد. در ارتباط بین متون از طریق بینامتنیت ضمنی، به فرآیند نشانه‌ها نیر باید توجه کرد. این نشانه‌ها در ابعاد کلمه و مفهوم و آوا قابل بررسی است. البته تشخیص این نوع بینامتنیت کار ساده‌ای نیست و فردی می‌تواند تشخیص دهد که به متن اول اشراف و آگاهی داشته باشد.

ور نباشد مرکبت زرین لگام می‌توانی زد به پای خویش گام

(شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۱۱)

گر نباشد اسب در ره زن قدم (شیروانی، ۴۷۴: ۱۶۸)

ور نباشد خانه‌های زرنگار می‌توان بردن به سر در کنج غار

(شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۱۱)

ور نباشد خانه پر نقش و زرین رو بکنج غاری اندر که نشین

(شیروانی، ۴۷۴: ۱۶۸)

گر نباشد جامه اطلس تو را کهنه دلقی ساتر تن بس تو را

(شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۱۱)

سهل باشد جامه گر نبود قماش کهنه خواهد شد مکن بیجا تلاش

(شیروانی، ۴۷۴: ۱۶۸)

در این مثالها، هم از جهت مفهوم و محتوا بین دو اثر اشتراک وجود دارد از جمله دعوت به قناعت و بسنده کردن به امکانات موجود و هم وجود واژه‌های یکسان منجر به هم‌حضور می‌شود از جمله: کنج غار و به کار بردن واژه جامه در مصرع اول و واژه کهنه در ابتدای مصرع دوم هر دو شعر.

ور مزعفر نبودت با قند و مشک (شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۱۱)

ور نباشد اکت از قند و نبات (شیروانی، ۱۶۸:۴۷۴)

هر دو شاعر در شعر خود، به واژه «قند» تاکید کرده‌اند.

علم رسمی سر به سر قیل است و قال (شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۶)

غیر علم عشق باشد قیل و قال (شیروانی، ۲۰۱:۴۷۴)

هر دو شاعر از علوم دیگر با عنوان «قیل و قال» نام برده‌اند.

یعنی آنکس را که نبود عشق یار

بهر او پالان و افساری بیار

هر که نبود مبتلای ماهرو

اسم او از لوح انسانی بشو

(شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۶)

درد را دانند درد عشق و بس

هر که این دردش نباشد نیست کس

(شیروانی، ۲۰۰:۴۷۴)

نان و حلوا چیست؟ ای نیکو سرشت

این عبادتهای تو بهر بهشت

نزد اهل حق بود دین کاستن

در عبادت مزد از حق خواستن

(شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۲۷)

نه ز دوزخ گاه باشد هولناک

وز تمنّای بهشت نه سینه چاک

(شیروانی، ۲۰۱:۴۷۴)

در این ابیات نیز، شیروانی با بهره‌گیری از مفهوم نان و حلوا، بینامتنیت ضمنی ایجاد کرده و از این طریق ارتباط بین متون قابل لمس است.

پیرامتنیت

بررسی عناصر موجود در آستانه متن است. (ر.ک: ژنت، ۱۹۹۷:۳) و برای ورود به اندرون متن و آگاهی از دنیای آن، باید از ورودی‌ها و آستانه‌ها گذشت (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶:۹۰) پس اگر هم‌حضور بی‌دو متن در بخش مقدمه باشد، مربوط به پیرامتنیت است. عناوین، اسم یا تخلص نویسنده، نوع اثر (شعر، داستان، نمایشنامه)، مباحث مربوط به پیرامتن هستند.

عنوان: عنوان به مجموعه‌ای از نشانه‌ها، کلمات و حتی جمله‌های زبانی اطلاق می‌شود که به درون‌مایه اثر دلالت می‌کند و سه نوع می‌باشد: عنوان اصلی، عنوان داخلی و عنوان فرعی (ر.ک: ژنت، ۱۹۹۷:۶۰)

عنوان اصلی، بیانگر موضوع اثر است. هر دو اثر جزء آثار تعلیمی و اخلاقی با رگه‌های عرفانی‌اند.

عنوان داخلی، عنوان هر شعر است و ما را به موضوع آن شعر رهنمون می‌کند. شیروانی مانند شیخ بهایی اثرش را عنوان‌بندی کرده است. عناوین صفاءالقلوب دقیقاً مانند نان و حلوا عناوین طولانی بوده و حکایات از بقیه عناوین جدا شده‌اند. همه عناوین در هر دو اثر به نوعی محتوای شعر را مشخص می‌کنند و در مواردی با هم، همپوشانی دارند از جمله:

گفتار در مذمت زرق و شید و ریب و ریا... (صفاءالقلوب) = در ریا و تلبیس... (نان و حلوا)
گفتار در صبر و شکیبایی از بلیات و توکل بر آفریدگار مخلوقات (صفاءالقلوب) = فی ان البلیا
و المحن فی هذا الطریق و ان کانت عسیره لکنها علی المحب سیره بل هی الراحة العظمی و
نعمه الکبری (نان و حلوا)
گفتار در مذمت سخن نامعقول بیجا گفتن... (صفاءالقلوب) = فی الترغیب فی حفظ اللسان... (نان
و حلوا)

عنوان فرعی، نوع نوشته را (شعر، نمایشنامه، داستان) مشخص می‌کند و به شدت به نیازهای عصر و دوره پیدایش اثر وابسته است و نمایانگر نوع اثر برای خواننده است. (ر.ک: ژنت، ۱۹۹۷: ۹۷). در واقع عنوان فرعی بیانگر نوع ادبی اثر است. هر دو اثر منظوم و آمیخته به حکایت و داستان هستند و در هر دو اثر عناوینی وجود دارد که دال بر تعلیمی بودن آنهاست:

علی السبیل التمثیل (بهایی، ۱۳۸۵: ۱۸)

حکایت بر سبیل تنبیه (شیروانی، ۱۶۹: ۴۷۴)

حکایت بر سبیل تعلیم و تفهیم (همان، ۱۷۵)

حکایت بر سبیل تادیب (همان)

مقدمه و مدخل اثر: مقدمه هر دو اثر در مورد دوری و جدایی انسان از اصل خود است. همچنین شیروانی در صفاءالقلوب، توضیح داده که این اثر را به پیروی از نان و حلوا شیخ بهایی سروده است.

فرامتنیت

«شامل رابطه انتقادی بین یک متن و متنی دیگر است، شرحی که یک متن را به متنی دیگر ربط می‌دهد بدون آنکه لزوماً از آن یاد کند.» (ژنت، ۱۹۹۷: ۱۰۴) فرامتنیت به نوعی انتقاد نویسنده متن ب نسبت به متن الف است.

شیروانی ابتدا کلام شیخ بهایی را می‌ستاید و نان و حلوا را غذای جان می‌شمارد اما بعد نظرش بر این است که نان و حلوا شیخ سرد شده و دیگر کسی رغبت میل کردن آن را ندارد. همین امر انگیزه سرودن صفاءالقلوب را به پیروی از نان و حلوا موجب شده است:

<p>نان و حلوایی که جان را شد غذا هست جمله همچو در شاهوار قوت جان حزین و قوت روح هر یک از سطرش ز جانی بهتر است کس نمی کردی ز سردی میل خورد پس صلا بدهید اهل روزگار در مذاق جان لذیذ و گرم و نرم</p>	<p>واه و واه از گفت شیخ بی بها هر چه فرموده است آن شیخ کبار جمله مضمونش سراسر پرفتوح نان و حلوا نیست در و گوهر است گشته بود آن نان و حلوا لیک سرد نان و حلوای نوی بردم به بار نان و حلوای من اکنون هست گرم</p>
--	--

(شیروانی، ۴۷۴:۱۶۶)

سرمتنتیت

«هر رابطه‌ای است که متن ب (که آن را زبرمتن می‌نامم) را با متن قدیمی تر «الف» (که آن را زیرمتن می‌نامم) متحد کند و به آن به گونه‌ای پیوند می‌خورد که از نوع شرح و توضیح نیست» (ژنت، ۱۹۹۷: ۵) در واقع روابط یک اثر با گونه و ژانر خود را سرمتنتیت گویند.

هر دو اثر منظوم، در قالب مثنوی و به بحر رمل مسدس مقصور می‌باشد. سخن گفتن از عهد الست، عشق، استفاده از مضامین عرفانی و اخلاقی مشترک (فناعت و اکتفا به داشته‌ها، داشتن توکل و اطمینان به رزاقی خدا، دوری از مال حرام، دعوت به خامشی و سکوت، دوری از ریا)، پرداختن به نتیجه افعال و بیان عواقب ردیلت یا نتیجه فضیلت و در نتیجه انطباق با نظریه غایت‌گرایی از نوع سعادت‌گرایی، انطباق با اخلاق اسلامی، بهره‌گیری از حکایات برای بیان مفهوم و توسل به پند و اندرز غیر مستقیم، حضور خلاق هر دو در خلال داستانها، داشتن لحن مشفقانه، بهره‌گیری از شگرد تمثیل به عنوان مولفه اثر تعلیمی، ارتباط تنگاتنگ با قرآن و حدیث بر مبنای رابطه سرمتنتیت قابل بررسی است.

بیش‌متنتیت

«هر رابطه‌ای که متن ب (زبرمتن = بیش‌متن) را با متن الف (زیرمتن = پیش‌متن) متحد کند، به شکلی که متن ب، تفسیر متن الف نباشد، بیش‌متنتیت خوانده می‌شود» (ژنت، ۱۹۷۷: ۵) بیش-متنتیت که بر اساس برگرفتگی (اشتقاق) استوار شده، رابطه‌ای هدفمند است که موجب شکل‌گیری بیش‌متن بر اساس پیش‌متن است (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۵) در واقع در بیش‌متنتیت، یک متن در متن دیگر حضور پیدا نمی‌کند؛ بلکه تاثیر می‌گذارد و به دو نوع تقسیم می‌شود: همانگونه‌گی یا تقلید، تراگونه‌گی یا تغییر.

همانگونه‌گی یا تقلید: در تقلید، هدف مولف بیش‌متن آن است که متن نخست را در وضعیت جدید حفظ کند. قابل ذکر است که هر دگرگونی‌ای با تقلید همراه است و هر تقلیدی بدون دگرگونی غیرممکن است. «سبک، ملاک اصلی تقسیم‌بندی زبرمتنی است و این موضوع، طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا سبک از معیارهای مهم ادبیات و هنر و از اصلی‌ترین مشخصه و ملاکهای تقسیم‌بندی زبرمتنی محسوب می‌شود. بنابراین هدف از همانگونه‌گی یا تقلید، تقلید سبکی زبرمتن از زبرمتن است. (ر.ک: همان: ۱۴۳)

نان و حلوا یک اثر تعلیمی-عرفانی است که تکرار، خصیصه بارز سبکی آن است و همین ویژگی، شعر بهایی را از سبک غالب آن زمان (سبک اصفهانی) جدا کرده است. قالب تعلیمی نان و حلوا، فرصت خوبی برای بروز این ویژگی است و باعث شده است که وی این ویژگی را به شکل هنری در اثر خود بروز دهد. تکرار در ادبیات تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی و آموزش تعلیمات عرفانی و نهادینه کردن آنها، نقش کلیدی دارد (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۱۰) بی‌شک بهایی چنین تکرار ارادی و آگاهانه را جهت اقنای مخاطبان برگزیده و از انواع تکرار در کلام خود سود جسته است.

یکی از اقسام تکرار، استفاده از ردیف و آوردن ابیات مردّف است. از مجموع ۴۰۸ بیت نان و حلوا، ۵۵ بیت آن مردف است. از بین ۱۴۸۶ بیت صفاءالقلوب نیز، ۱۱۶ بیت مردّف دیده می‌شود که در هر دو اثر اغلب ردیف‌ها ساده و فعلی هستند (ر.ک: شوکتی، ۱۴۰۰: ۲۸۴) حزین نیز مانند شیخ بهایی از ردیف به طور طبیعی بهره گرفته و از تکلف و هنرنمایی خودداری کرده است. تکریر گونه دیگری از تکرار است که به قصد تاکید انجام می‌شود (ر.ک: علوی مقدم و اشرف-زاده، ۱۳۷۹: ۸۲). شیخ بهایی ۸ بار در نان و حلوا از آن استفاده کرده است. وی قطعا در استفاده از این آرایه به مولوی توجه داشته است.

چند و چند از حکمت یونانیان؟ (شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۷)
یوسفی، یوسف بیا از چه برون (همان: ۱۳)

شیروانی نیز چنین تکراری را ۱۹ بار بی‌تردید به اقتفا از شیخ بهایی به کار گرفته است. حزین اولین مصراع از تمام بحث‌ها و عناوینش را به این آرایه مزین کرده است (به استثنای حکایت‌ها)
آه و آه عهد الست و آه و آه (شیروانی، ۱۶۳: ۴۷۴)
واه و واه از گفت شیخ بی‌بها (همان: ۱۶۶)
وای و وای احوال تو ای نفس شوم (همان: ۱۶۷)
اوف و اوف از سستی عهد جهان (همان: ۱۷۰)
حیف و حیف ای کم‌خرد حق‌ناشناس (همان: ۱۷۱)

استفاده از مترادفات، در نحو عربی از اقسام تاکید لفظی و در حکم تکرار است. (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۴۰۱). شیخ بهایی و شیروانی برای ساده‌تر کردن کلام خود برای مخاطب و حتی برای تاکید از این امر بهره گرفته‌اند.

که فراموش شود نطق و بیان (شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۲۵)

چند خواهی بود لرزان و تپان (همان: ۲۴)

داد و داد از فرقت و هجران یار (شیروانی، ۱۶۵: ۴۷۴)

نوع دیگر تکرار، تکرار یک مصراع واحد با دو مصراع متفاوت است که هم در نان و حلوا و هم در صفاءالقلوب به چشم می‌خورد:

الله الله این چه اسلام است و دین ترک شد آیین رب‌العالمین

(شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۲۰)

الله الله این چه اسلام است و دین شرک باشد این به رب‌العالمین (همان: ۲۲)

کرده‌ای تیغ زبان را تند و تیز بر عیوب مردمان آری ستیز (شیروانی، ۱۹۵: ۴۷۴)

کرده‌ای تیغ زبان را تند و تیز تا بیاری جان مردم رستخیز (همان: ۱۹۶)

هم‌آغازی نیز گونه دیگری از تکرار است که هم در نان و حلوا و هم در صفاءالقلوب دیده می‌شود. در تکرار از نوع هم‌آغازی، شاعر واژه یا عبارتی را در آغاز مصراع‌ها می‌آورد؛ این در حالی است که شاعر می‌توانست با جایگزین کردن واژه‌های دیگر و با خودداری از تکرار، به کلام خود تنوع بخشد. چنین تکرارهایی نشانه سادگی و عدم تکلف آن اثر است و می‌تواند مشخصه سبکی آثار تعلیمی باشد. این نوع از تکرار به یقین نتیجه تاثیر مثنوی مولوی در کلام شیخ بهایی است و شیروانی نیز این تاثیر را از نان و حلواى بهایی گرفته است. شیخ بهایی با تکرار «مرحبا ای» بین مطالب و کلام خود، زنجیره و وحدتی ایجاد کرده است:

مرحبا ای بلبل دستان حی بهر دین یک ذره نمودی شتاب

مرحبا ای پیک فرخ فال ما مرحبا ای مایه اقبال ما

مرحبا ای عندلیب خوش نوا فارغم کردی ز قید ماسوا

(شیخ بهایی، ۴: ۴۷۴)

نمونه دیگر هم‌آغازی در نان و حلوا را با تکرار «نان و حلوا چیست؟» می‌توان مشاهده کرد. شیروانی نیز با تکرار «ور نباشد» به این نوع از تکرار دامن زده است:

گر نباشد اسب در ره زن قدم مفت خود دان منت کاه تو کم

ور نباشد اشتران در زیر بار رو تحمل را بکن بر خود شعار

ور نباشد کشت و باغ و بوستان
در فضای خاطرت گل بر نشان
رو نباشد خانه پر نقش و زرین
رو به کنج غاری اندر که نشین

(شیروانی، ۴۷۴:۱۶۸)

این هم‌آغازی گاهی در ابیات متوالی و گاهی با چندین بیت فاصله دیده می‌شود. قابل ذکر است که در هر دو اثر؟، هر دو شکل هم‌آغازی وجود دارد. استناد به سخن دیگران در خلال داستانها و آوردن داستان در خلال بحثها، ویژگی مشترک دیگری است که به لحاظ سبکی بین دو اثر به چشم می‌خورد. استفاده از انواع «ک» در نان و حلوا و صفاءالقلوب از دیگر ویژگی‌های سبک‌ساز دو اثر تواند بود.

یک دمک بنشست بر بالین من (شیخ بهایی، ۱۳۸۵:۵)

صمت عادت کن که از یک گفتنک (همان: ۲۵)

گفت با او رندکی کای نیک زن (همان: ۱۷)

ترککان چون اسب یغما پی کنند (همان: ۱۴)

یکدمک بر سوی ما آورد رو (شیروانی، ۴۷۴:۲۱۲)

نیست این لذت بغیر از یکدمک دوزخت اندازد آخر کم کمک (همان: ۱۸۷)

نیک دانم حال تو ای پر فنک (همان: ۱۷۷)

طفلیک بهادریک از بهر شیر (همان: ۱۷۳)

یکدمک گوشه بنظمم باز دارهمان (۱۷۲)

طیر آهستک پریدن کرد باز (همان: ۱۸۵)

تراگونگی یا تغییر: ژنت در یک نگاه ساختاری، ترامتنیت را از نظر حجم بیش‌متن و پیش‌متن به دو دسته کلی تقلیلی (قبضی، کوچک‌سازی) و گسترشی (بسطی، بزرگ‌سازی) تقسیم می‌کند. (ر.ک: نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۸) مولف متن دوم ممکن است مطالب خود را نسبت به متن اول با اطناب و طول و تفسیر بیشتر بیان کند و یا در تالیف خود نسبت به متن نخست، جانب اختصار را پیش بگیرد و مطالب را به صورت فشرده بیان کند. در مقایسه بین دو اثر، صفاءالقلوب از نان و حلوا گسترش یافته‌تر است:

نان و حلوا در ۴۰۸ بیت سروده شده در حالی که صفاءالقلوب مشتمل بر ۱۴۸۶ بیت است. در نان و حلوا ۶ حکایت اما در صفاءالقلوب ۱۱ حکایت وجود دارد. نان و حلوا از بعد اخلاقی شامل ۱۲ بیت ایجابی و ۵۹ بیت سلبی است در حالی که صفاءالقلوب مشتمل بر ۴۲ بیت ایجابی و ۷۸

همچنین در پرداختن به مضامینی مثل عشق و سخن از عهد و مسکن قدیم، شیروانی به مراتب بیش از شیخ بهایی مطلب را بسط داده است از جمله:

دل که خالی باشد از مهر بتان	لته حیض به خون آغشته دان
سینه خالی ز مهر گلرخان	کهنه انبانی بود پر استخوان
سینه گر خالی ز معشوقی بود	سینه نبود کهنه صندوقی بود

(شیخ بهایی، ۱۳۸۵: ۷)

شیخ بهایی فقط دل و سینه را جایگاه عشق دانسته و فتوا داده که سینه و دل خالی از عشق، دیگر نمی‌تواند دل و سینه قلمداد شود در حالی که شیروانی تمام اعضای بدن (سر، چشم، گردن، گوش، دماغ، زبان، سینه و پا) را درگیر عشق می‌داند و معتقد است که اگر هر عضوی خالی از عشق باشد، دیگر آن ماهیت و هویت واقعی را ندارد و از انجام مسئولیت اصلی خود باز می‌ماند:

هر سری کو را ز عشقش شور نیست	بر سر دار از کنندش دور نیست
چشم کو در عشق نبود خون فشان	عین جانش را تو خنجر بر نشان
گردنی کز عشق نبود سرفراز	رو به تیغ قهر کارش را بساز
گوش کان نشنید صوت عشق یار	زود زودش پنبه غفلت گذار
هر دماغ از عشق بوی خیر یافت	از شر و شور زمانه روی تافت
هر زبان گویا بعشق یار نیست	سوسنی باشد که بویش کار نیست
سینه را نبود اگر از عشق داغ	کهنه انبانست مکن از وی سراغ
پا اگر در کوی عشقی گشت سست	رفت بر هر کوچه آرامی نجست

(شیروانی، ۴۷۴: ۲۰۰)

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی ارتباط ترامتنی و ارزیابی الگوی ترامتنیت ژنت می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در گزینش کلمات، اصطلاحات، مفاهیم شباهت‌های بسیار نزدیکی بین این دو

اثر وجود دارد. شیروانی در همه بخش‌های صفاءالقلوب به نان و حلوا نظر داشته و از آن الگوگیری کرده است. بررسی ترامتنیت در ۵ بخش نشان می‌دهد که:

شیروانی با آوردن نقل قول مستقیم از نان و حلوا ارتباط بینامتنی صریح برقرار کرده است. وجود واژه‌ها و ترکیبات مشترک و مفاهیم یکسان از طریق بینامتنی غیرصریح و ضمنی قابل استناد است.

در خصوص پیرامتنیت هر دو اثر از نظر عنوان اصلی یک اثر تعلیمی - اخلاقی - عرفانی محسوب می‌شوند. هر دو اثر عنوان‌بندی شده‌اند. عناوین طولانی‌اند و حکایات از عناوین اصلی جدا شده‌اند. بررسی عناوین داخلی نشان می‌دهد که دو اثر در برخی عناوین، همپوشانی دارند. عناوین و نوع مطالب نیز بیانگر تعلیمی بودن هر دو اثر است. مقدمه هر دو اثر نیز مشتمل بر جدائی و دوری از وطن اصلی است.

از جهت فرامتنیت، شیروانی ضمن تعریف نان و حلوی شیخ‌بهبایی، آن را سرد و غیر قابل مصرف خوانده و از این طریق سرودن اثر خود را ضروری دانسته است

از بعد سرمتنیت، صفاءالقلوب از نظر قالب، وزن، منظوم بودن، بحر، داستانی بودن و اشتراک مضامینی از قبیل عشق، عهد الست و اشتغال بر مضامین اخلاقی، با نان و حلوا ارتباط ترامتنی دارد.

از جهت بیش‌متنیت نیز، وجود تکرار (آوردن بیت‌های مردّف، تکریر، هم‌آغازی، مترادفات، مصراع-های تکراری) و آوردن انواع «ک» از جنبه همان‌گونگی بین دو اثر ارتباط ترامتنی وجود دارد. همچنین بیش‌متنی از نوع تراگونگی نیز بین دو اثر دیده می‌شود. گفتنی است صفاءالقلوب نسبت به نان و حلوا از نظر تعداد کل ابیات، تعداد حکایات، تعداد بیت‌های ایجابی و سلبی، تعداد ابیات از نظر منطبق بودن با نظریه غایت‌گرایی، تعداد بیت‌های مشتمل بر اخلاق اسلامی، همچنین در بحث از عهد الست و عشق، گسترش یافته‌تر است.

منابع

کتابها

- احمدی، بابک (۱۳۸۸) ساختار و تاویل متن، تهران: مرکز
 شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶) صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه
 شیخ‌بهبایی، محمد بن حسین (۱۳۸۵)، نان و حلوا، تهران: آگاهان
 شیروانی، عبدالرحیم (۴۷۴)، دیوان، نسخه خطی، تبریز: کتابخانه ملی
 غلامحسین‌زاده، غریب رضا و نگار غلامپور (۱۳۸۷) میخایل باختین، تهران: زرنگار

فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳) درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۲، تهران: امیرکبیر
مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۸) دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، ج ۳، تهران: آگه
وبستر، راجر (۱۳۸۲) پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، ترجمه الهه دهنوی، تهران: روزنگار
وبکلی، کریستین (۱۳۸۱) وابستگی متون، تعامل متون (روابط بینامتنی در ادبیات کودک و نوجوان)، ترجمه طاهره
آدینه‌پور، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، ش ۲۸، صص ۴-۱۱
Gerard, Genette (1997) palimpsests la litterature au second degre, paris: seuil

مقالات

رحیمی آتانی، جواد و فاطمه حیدری (۱۴۰۰) «روابط ترامنتی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی و بوستان و گلستان
سعدی»، مجله تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ش ۴۷، بهار ۱۴۰۰، صص ۳۳۱-۳۵۶
شوکتی، آیت (۱۴۰۰) «معرفی نسخه خطی صفاءالقلوب و بررسی ویژگی‌های سبکی آن»، فصلنامه زبان و
ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنجندج، س ۱۳، ش ۴۸، پاییز ۱۴۰۰، صص ۲۶۵-۲۹۵
_____ (۱۴۰۱) «آموزه‌های تعلیمی و شگردهای آن در صفاءالقلوب و نان و حلوا با رویکرد
غایتگرایی»، سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، س ۱۵، ش ۷۶، شهریور ۱۴۰۱، صص
۲۳-۴۵
نادری، فرهاد و سمیه نادری (۱۳۹۷) «کارکرد نظریه ترامنتیت ژنت در کشف و واکاوی تاثیرپذیری کوش‌نامه
از شاهنامه»، متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان، دوره ۱۰، ش ۱، صص ۱۶۹-۱۷۸
نامور مطلق (۱۳۸۶)، «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، پژوهشنامه علوم انسانی، ش ۵۶، صص
۸۳-۹۸

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: شوکتی آیت، بیگی محمدرضا، تحلیل و تطبیق صفاءالقلوب شیروانی و نان و حلوی شیخ
بهایی بر اساس نظریه ترامنتیت ژنت، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۷، شماره ۶۷، پاییز ۱۴۰۲،
صفحات ۲۸۲-۲۹۹.